

علم أصول الفقه

٤

٩٣-٨-٢١ روش شناسی

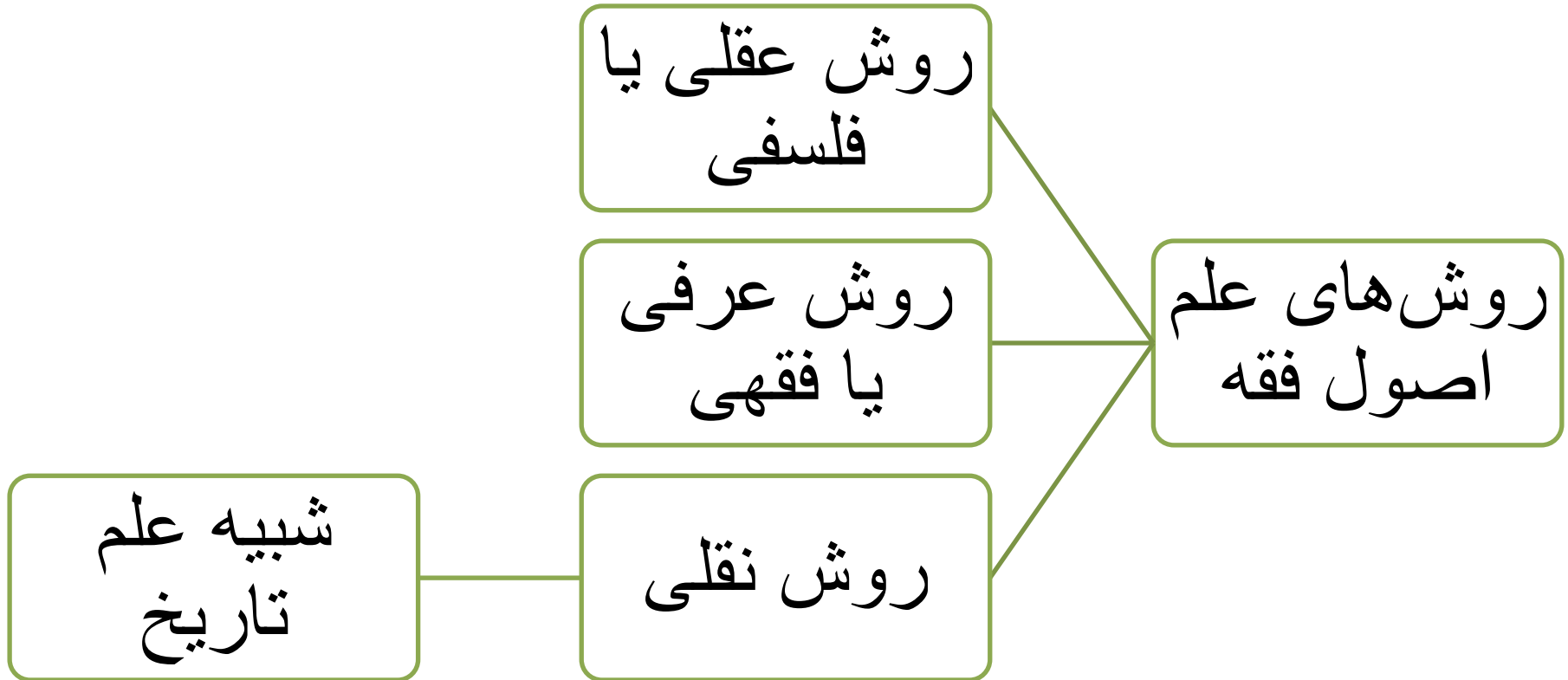
دراسات الاستاذ:
مهدي الهادي الطهراني

الْمُتَّقِينَ

• إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا (١٧)

• وَ لَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَ هُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا (١٨)

بخش دوم: روش شناسی علم اصول فقه



انتقاد تاریخی

روش در علم
تاریخ

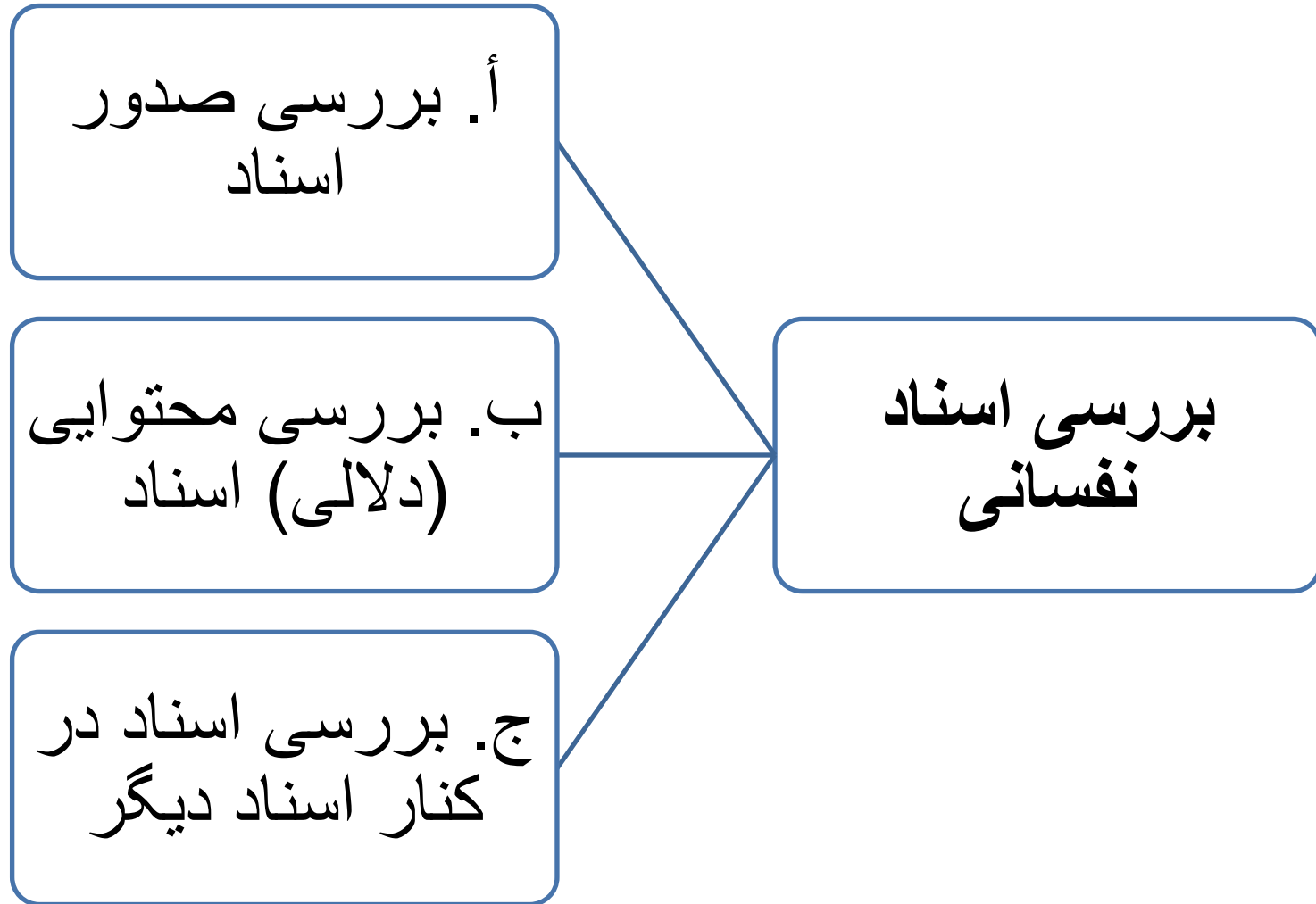
شباهت علم اصول به علم تاریخ در روش نقلی

مادی

نفسانی

اسناد

بررسی اسناد نفسانی



تعامل و اشتراک بین این روش-ها

1. در آنجا که استفاده از چند روش برای حل یک مسأله امکان دارد.

2. گاهی فقیه یا اصولی در حل یک مسأله در عین حال که از یک روش استفاده می‌نماید، در متن مطالعه‌ی آن مسأله، نیاز به استفاده از روش دیگر نیز پیدا می‌کند.

تعامل و
اشتراک بین
این روش-ها

تعامل و اشتراک بین این روش-ها

1. در آنجا که استفاده از چند روش برای حل یک مسأله امکان دارد.

2. گاهی فقیه یا اصولی در حل یک مسأله در عین حال که از یک روش استفاده می‌نماید، در متن مطالعه‌ی آن مسأله، نیاز به استفاده از روش دیگر نیز پیدا می‌کند.

تعامل و
اشتراک بین
این روش-ها

تعامل و اشتراك بين اين روش-ها

- ۱. در آنجا که استفاده از چند روش برای حل یک مسأله امکان دارد؛ مثل این که ممکن است یک مسأله هم به روش نقلی قابل بررسی باشد و هم به روش عرفی.

تعامل و اشتراك بين اين روش-ها

- از جمله مثال‌هایی که در این قسمت می‌توان بیان کرد، کشف معانی الفاظ متون قدیمی است. برای کشف معنای لفظ دو روش وجود دارد.

تعامل و اشتراک بین این روش‌ها

- یک روش **مراجعه به کتب لغت** است. در این روش که یک روش **نقلی** است با مراجعه به گزارش‌هایی که در مورد کاربرد لفظ داده شده، معنای آن را کشف می‌نماییم.
- روش دیگر **مراجعه به ارتکازات زبانی خودمان به عنوان صاحبان آن زبان** است. این روش یک روش **عرفی** است.

تعامل و اشتراک بین این روش-ها

1. در آنجا که استفاده از چند روش برای حل یک مسأله امکان دارد.

2. گاهی فقیه یا اصولی در حل یک مسأله در عین حال که از یک روش استفاده می‌نماید، در متن مطالعه‌ی آن مسأله، نیاز به استفاده از روش دیگر نیز پیدا می‌کند.

تعامل و
اشتراک بین
این روش-ها

تعامل و اشتراک بین این روش‌ها

- ۲. گاهی فقیه یا اصولی در حل یک مسأله در عین حال که از یک روش استفاده می‌نماید، در متن مطالعه‌ی آن مسأله، نیاز به استفاده از روش دیگر نیز پیدا می‌کند.
- مثلاً اگر یک مسأله‌ی تاریخی را بررسی می‌کند و از روش **نقلی** بهره می‌گیرد، در متن مطالعه‌ی آن مسأله، استفاده از روش **عقلی** را لازم می‌بیند.

تعامل و اشتراك بين اين روش-ها

- مثال زیر در روشن تر شدن این مطلب به ما کمک می کند:

تعامل و اشتراك بين اين روش-ها

- فرض کنید می خواهیم آیهی «ید الله فوق ایدیهم» را مورد بررسی قرار دهیم و معنا و مفهوم آن را بفهمیم.

تعامل و اشتراک بین این روش‌ها

- در این بررسی مثل تمامی سندهای تاریخی نیازمند بحث صدوری و بحث دلالتی هستیم. همان طور که قبلاً گفتیم بحث سندی در مورد قرآن مثل روایات نیست. ما قرآن را یک جا مورد بررسی قرار می‌دهیم؛ در حالی که در روایات ما هر روایت را به صورت جداگانه بررسی می‌کنیم.

تعامل و اشتراک بین این روش‌ها

- بحث تواتر قرآن، و حیانی بودن الفاظ آن اضافه بر و حیانی بودن محتوا، چگونگی چینش آیات کنار هم و تشکیل سور و ترتیب سور به هدایت وحی، همگی مطالبی است که به عنوان مبانی فلسفی علم اصول فقه، مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد و همه‌ی آنها با استفاده از روش نقلی است.

تعامل و اشتراک بین این روش‌ها

- بعد از تکمیل بحث سندیت قرآن نوبت به بحث دلالتی در مورد هر آیه می‌رسد. در آیه‌ی مورد نظر ابتدا به معنای مفردات آیه و سپس به معنای ترکیب آنها می‌پردازیم، یعنی به شیوه‌ای که یک مورخ، یک سند تاریخی را مطالعه می‌کند، عمل می‌نماییم و به معنایی دست پیدا می‌کنیم. این معنا دستاورد یک مطالعه‌ی نقلی است.

تعامل و اشتراک بین این روش‌ها

- بعد از به دست آوردن معنای ظاهری آیه، این سؤال مطرح می‌شود که آیا می‌توان اخذ به ظاهر کرد و عیناً همان معنا را پذیرفت؟ البته حجیت خود این ظاهر و حجیت تمامی ظواهر به شکل کلی مطلبی است که به شیوه‌ی عرفی و از طریق ارتکاز و سیره‌ی عقلا به آنها رسیده‌ایم و به استناد همین روش است که می‌توانیم بر طبق ظواهر عمل نماییم.

تعامل و اشتراک بین این روش-ها

- اما در مورد آیه‌ی مذکور جا دارد پرسیم آیا می‌توان ظاهر آیه را به عنوان معنای آیه پذیرفت؟ در جواب این پرسش نه دیگر روش عرفی را به کار می‌گیریم و نه روش نقلی را. آنچه در اینجا مورد استفاده قرار می‌گیرد، روش عقلی است.

تعامل و اشتراک بین این روش-ها

- اگر بخواهیم به ظاهر آیه تمسک کنیم، معنایش این است که خداوند تبارک و تعالی دست داشته باشد و لازمه‌ی دست داشتن این است که خداوند جسم باشد و معنای جسم داشتن این است که خداوند از یک سو نیازمند باشد و از سوی دیگر محدود.

تعامل و اشتراک بین این روش-ها

- در حالی که این لوازم با استغناى ذاتى خداوند منافات دارد. بدین ترتیب درمی یابیم که نمی توان به معنای ظاهری آیه تمسک کرد و باید به دنبال معنای قابل قبولی برای آیه باشیم.

تعامل و اشتراک بین این روش-ها

- از این رو، می‌گوییم: ید در انسان ابزار، نماد و نشانه‌ی قدرت است. انسان قدرت خویش را با دست نشان می‌دهد.
- در آیه‌ی فوق نیز خداوند تبارک و تعالی از ید به عنوان کنایه از قدرت استفاده نموده است.
- بنابراین مقصود آیه این است که قدرت خداوند بر آن قدرت‌ها غلبه دارد و آنها تحت همینه‌ی قدرت الهی هستند.

تعامل و اشتراک بین این روش‌ها

- همان طور که مشاهده می‌شود ما در تعیین معنای مراد از آیه، در عین حال که **مراجعه لغوی** داریم و معنای لفظ را به تنهایی و در متن مورد مطالعه قرار می‌دهیم - که از این جهت یک کار **نقلی** انجام می‌دهیم - در همان حال به یک ارزیابی **عقلی** هم می‌پردازیم و با ارزیابی عقلی آن محتمل اولی را که در صورت عدم مانع، مورد نظر آیه بود، کنار می‌گذاریم و به یک معنای دورتر منتقل می‌شویم که آن معنا فقط با یک برهان عقلی به دست آمده است و به اقتضای ظاهر آیه نیست.

تعامل و اشتراک بین این روش‌ها

- در متن مطالعه‌ی یک آیه یا روایت که امر منقولی است و قاعدتاً باید از روش نقلی استفاده کنیم، بعضی اجزای بحث را مثل اخذ به ظاهر و حجیت ظاهر، به روش عرفی به دست می‌آوریم و در تعیین مفردات الفاظ گاهی از اوقات معنا را از طریق مراجعه‌ی به لغت - یعنی مراجعه به آنچه لغوی‌ها برای ما نقل کردند - به دست می‌آوریم و در واقع از روش نقلی استفاده می‌کنیم.

تعامل و اشتراک بین این روش‌ها

- و البته اگر معنای مورد نظر یک معنای اصطلاحی باشد، به صاحبان اصطلاح مثل فقها، اصولی‌ها، فلاسفه و... رجوع می‌کنیم تا دریابیم آنها لفظ مذکور را در چه معنایی به کار برده‌اند و در این صورت هم باز روش نقلی را به کار می‌گیریم و ممکن است گاهی نیازمند به استفاده از روش عقلی باشیم مثل آنجا که استناد به معنای ظاهری عقلاً لوازمی دارد که نمی‌توان به آن لوازم ملتزم شد. در نتیجه باید از آن معنای ظاهری دست برداریم و معنای مناسب دیگری برای آن بیابیم.

تعامل و اشتراک بین این روش‌ها

- احتمال دیگری که در معنای ید در آیه‌ی فوق مطرح می‌شود، احتمال منسوب به عرفا است. عرفا معتقدند: الفاظ در وسیع‌ترین معانی خودشان وضع می‌شوند و آنچه به عنوان مصداق برای آنها مطرح می‌شود با محدودیت‌هایی که دارد، یک مصداق است. اینها محدودیت‌های مأخوذ در موضوع له نیست. با توجه به این نظر، ید یک معنای وسیعی دارد که این دست مادی - یعنی این ابزار خاص که در حیوانات وجود دارد - مصداقی از آن مفهوم کلی است.

تعامل و اشتراک بین این روش‌ها

- لفظ همان گونه که صاحب معالم بیان نموده، اضافه بر معنای لغوی و اصطلاحی، ممکن است معنای عرفی هم داشته باشد. کشف این معانی عرفی برای الفاظ از طریق روش عرفی - یعنی با مراجعه به ارتکازات خود صاحبان لغت - به دست می‌آید.

تعامل و اشتراک بین این روش‌ها

- همان طور که ملاحظه شد در این مورد از تعامل و اشتراک، در عین حال که دو یا سه روش همزمان با هم مورد استفاده قرار می‌گیرند، هر یک از آنها در همان موضوع خاص و مسأله‌ی خاصی که محدوده‌ی کارایی آنها است، به کار می‌روند. مثلاً در مثالی که گذشت - یعنی آیه‌ی ید الله فوق ایدیهم - ما به روش نقلی معنای آیه را به دست می‌آوریم و سپس با روش عقلی احتمال اراده‌ی این معنای ظاهر را نفی می‌کنیم و در نتیجه معنای خلاف ظاهر را می‌پذیریم. در این مثال آنجا که از روش عقلی استفاده می‌کنیم با آنچه روش نقلی را در آن به کار می‌گیریم، تفاوت دارد. روش نقلی را به کار می‌گیریم تا معنای مفردات الفاظ را به تنهایی یا در ترکیب عبارت به دست آوریم و سپس معنای ظاهر را تعیین کنیم و روش عقلی را به کار می‌گیریم تا بفهمانیم معنای ظاهر مستلزم پذیرش تالی فاسدهایی است که نمی‌توان به آنها ملتزم شد. بدین ترتیب به معنای دورتری که خلاف ظاهر است، منتقل می‌شویم و اگر این برهان عقلی نبود، آن معنای دوم حاصل نمی‌شد.

١. اصالت عدم نقل

- دو نکته
- ١. اصالت عدم نقل

۱. اصالت عدم نقل

- در مثالی که در مورد اول اشتراک بین روش-ها ذکر شد - کشف معانی الفاظ متون قدیمی - اگر به روش **نقلی** عمل می‌کنیم، باید به معیارهای این روش پای‌بند باشیم و دقت کنیم در این جهت خطایی صورت نگیرد.
- و اگر به روش **عرفی** این کار را انجام می‌دهیم، باید توجه کنیم که آیا این ارتکاز لغوی به زمان صدور این عبارت متصل هست یا خیر. چون ممکن است آن ارتکاز، ارتکاز جدیدی باشد که برای لفظ پیش آمده است.

۱. اصالت عدم نقل

- به بیان دیگر ارتکازات ما ارتکازات معاصر است. ما معنای معاصر لفظ را در ارتکاز خویش داریم. در حالی که باید معنای لفظ را در زمان صدور خودش کشف کنیم. بنابراین همان گونه که مثلاً در فهم الفاظ یک متن عربی، مراجعه به ارتکازات فارسی زبانان - که در آن الفاظ با عرب زبانان مشترک هستند - خطا است، در فهم یک متن عربی قدیمی نیز استفاده از ارتکازات عرب زبانان که ارتکازات معاصر را دارند، خطا می باشد. ما نباید به معنایی که الآن از این الفاظ می فهمیم، مراجعه کنیم. باید معنایی را به دست آوریم که گوینده یا نویسنده در زمان صدور آن لفظ در نظر داشته است.

۱. اصالت عدم نقل

- اما در همین زمینه یعنی در زمینه‌ی دستیابی به معانی الفاظ در زمان صدور بحثی تحت عنوان اصالت عدم نقل وجود دارد که قابل توجه است و ما مکرراً در مباحث الفاظ به آن تمسک می‌کنیم. مضمون اصالت عدم نقل این است که اگر لفظی معنایی داشته است، از معنای خودش به معنای دیگری نقل پیدا نکرده است. بر اساس این اصل، معانی الفاظ تغییر نمی‌کند. اگر لفظی در گذشته ظاهر در معنایی بوده، در آینده هم ظاهر در همان معنا است.

۱. اصالت عدم نقل

- همان طور که در کتاب‌های اصولی خواندید، یکی از اموری که به عنوان مرجع اصالت عدم نقل ذکر می‌شود، استصحاب است.
- بدین صورت که می‌دانیم لفظ در گذشته ظاهر در معنایی بوده است بعد شک می‌کنیم که آیا در آینده هم ظاهر در همین معنا است یا خیر؟
- به استصحاب حکم می‌کنیم که هنوز ظاهر در همان معنا است.

۱. اصالت عدم نقل

- یکی از اشکالاتی که بر این بحث وارد می‌شود، این است که معمولاً این طور نیست که معنای لفظ را در گذشته بدانیم و سپس به معنای آن در آینده شک کنیم تا استصحاب نماییم. بلکه معمولاً عکس این صورت می‌گیرد. یعنی ما معنای لفظ را در آینده که زمان حال است، می‌دانیم و نسبت به معنای آن در گذشته که زمان صدور این الفاظ است، شک می‌کنیم.

۱. اصالت عدم نقل

- و در جواب چنین اشکالی در چنین حدّی، بحث استصحاب به سمت گذشت یا استصحاب قهقری مطرح می‌شود. یعنی در اینجا استصحاب ما به قهقرا و به سمت گذشته است. و قهراً چنین جوابی این بحث را به دنبال خود دارد که ما معمولاً استصحاب را نسبت به آینده اجرا می‌کنیم و قاعده‌ی لا تنقض الیقین بالشک را به یقین سابق و شک لاحق ناظر می‌دانیم. آیا می‌توانیم این قاعده را به عکس نیز اجرا کنیم؟ آیا استصحاب نسبت به گذشته هم قابل تطبیق است؟

۱. اصالت عدم نقل

- حال اگر بتوانیم خودمان را از این معضل نجات دهیم، با مشکل دیگری مواجه هستیم و آن این که آیا استصحاب لوازم را هم ثابت می‌کند. اگر استصحاب نماییم که این لفظ از معنای اولی خودش نقل پیدا نکرده است، آیا این ثابت می‌کند که ظاهر در همین معنا است که لازمه‌ی عقلی یا عادی مستصحاب است؟

۱. اصالت عدم نقل

- این مشکل، مشکلی است که قابل جواب نیست. به همین دلیل اصولی‌ها گفته‌اند مرجع اصالت عدم نقل استصحاب نیست. پس مستند اصالت عدم نقل در مباحث الفاظ چیست؟ مستند اصالت عدم نقل یک بنای عقلایی است که مستقل از استصحاب است.

۱. اصالت عدم نقل

- عقلا لفظی را که در حال حاضر ظاهر در یک معنایی است، در گذشته هم ظاهر در همین معنا به حساب می آورند؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود.

۱. اصالت عدم نقل

- به همین دلیل وقتی یک فارسی زبان کتاب‌های علمی ادبی گذشته را مثل دیوان حافظ، شاهنامه‌ی فردوسی، جام جهان‌نمای بهمنیار و... می‌خواند، با همان ذوق عادی و عقلایی خودش با متن برخورد می‌کند و همان معانی‌ای را که امروز از آن الفاظ دارد، به متن نسبت می‌دهد.

۱. اصالت عدم نقل

- مثلاً اگر به این شعر برخورد کند که هرگز نمیرد آن که دلش زنده شد به عشق، از الفاظ آن، دل، عشق، زنده، هرگز، نمی میرد و ترکیب آنها، همان معنایی را استفاده می کند که اگر یک شاعر امروزی آن شعر را می گفت، استفاده می کرد. یعنی آن الفاظ را ظاهر در همین معانی امروزی می بیند. در حالی که بیش از هفتصد سال بین ما و زمان این شعر فاصله دارد و احتمال این هست که بعضی یا همه ی این الفاظ قبلاً در معانی دیگری به کار می رفتند و امروز به معانی تازه منتقل شده اند.

۱. اصالت عدم نقل

- البته عقلا توجه دارند که پدیده‌ی نقل در هر زبانی صورت می‌گیرد و این پدیده یک امر مخفی نیست. یعنی آنها می‌دانند که بعضی از الفاظ در گذشته استعمالاتی داشته و امروز آن استعمالات تغییر کرده و یک استعمال تازه‌ای پیدا شده است. بعد کم‌کم آن معنای گذشته محجور و از دایره‌ی استعمال خارج گشته است؛ به گونه‌ای که حتی اگر امروز بعضی از الفاظ را به همان معنای گذشته به کار ببریم، بسیار بسیار مستهجن به نظر می‌آید.

۱. اصالت عدم نقل

- همین طور می‌دانند که نقل یک امر مستمر است و دائماً بعضی از الفاظ در اثر کاربرد آنها در معانی جدید، از معانی خودشان به این معانی جدید منتقل می‌شوند. اما در عین حال در مواجهه با یک متن قدیمی برای هر کلمه به جست‌وجوی معنای جدید نمی‌پردازند؛ مگر این که آنچه از لفظ فهمیده می‌شود با معنایی که قاعداً باید مورد نظر باشد، سازگاری نداشته باشد. در این صورت منبهی وجود دارد که احتمال تغییر معنای یک لفظ یا همه‌ی الفاظ را تقویت می‌نماید و خواننده را وادار می‌کند به جست‌وجوی معنای لفظ در گذشته بپردازد.

۱. اصالت عدم نقل

- بنابراین اصالت عدم نقل مادامی قابل اجرا است که ما یقین به خلاف آن پیدا نکنیم یا یک احتمال قابل اعتنایی برای نقل وجود نداشته باشد. تا وقتی یقین نداریم که نقل اتفاق افتاده یا احتمال قابل اعتنایی برای نقل نداریم، همان ظاهری را که امروز وجود دارد به متنی که در گذشته صادر شده است، نسبت می‌دهیم.

۱. اصالت عدم نقل

- حتی ممکن است تمسک ما به این اصل عقلایی آگاهانه نباشد، اما ما عملاً همین گونه رفتار می‌کنیم. وقتی شعر حافظ را می‌خوانیم، در واقع ظهوری را که امروز از این اشعار در ذهن ما است، بر عباراتی حمل می‌کنیم که هفتصد سال پیش بیان شده است و مستند چنین عملی اگرچه بدون توجه صورت گرفته، چیزی غیر از همین اصالت عدم نقل نیست.

۱. اصالت عدم نقل

- با توجه به مطلبی که بیان شد، لازم است در مورد بحثی که قبلاً در روش عرفی داشتیم، به نکته‌ای اشاره نماییم. در بحث روش عرفی گفتیم: وقتی سیره یا ارتکازی را در روزگار خودمان کشف می‌کنیم، برای این که اثبات نماییم این سیره یا ارتکاز در گذشته نیز وجود داشته است، باید تلاشی انجام دهیم و در مورد این مطلب تحقیق دوباره‌ای بکنیم.

۱. اصالت عدم نقل

- شهید صدر برای به دست آوردن این مطلب پنج راه پیشنهاد نمود و بعضی را در رسیدن به مطلب نپذیرفت و بعضی را پذیرفت. نکته‌ای که می‌خواهیم در اینجا بیان کنیم این است که در خصوص ظهور الفاظ با توجه به وجود چنین اصل عقلایی‌ای نیاز به تلاش مذکور نیست و ما از مؤونه‌ی اثبات اتصال یک ظهور در زمان حاضر به زمان گذشته به دلیل وجود چنین اصلی - اصالت عدم نقل که مبنای استظهارات ما است و در مباحث الفاظ به کرات به آن تمسک می‌کنیم - معاف هستیم.

۱. اصالت عدم نقل

- این مطلب فقط در حوزه‌ی الفاظ است یعنی وقتی به سیره‌ی عقلا یا ارتکاز عقلا در مباحث الفاظ مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم اصالت عدم نقل عقلایی وجود دارد. اما یک قاعده‌ی فراتری نداریم که این مورد از مصادیقش باشد.

۱. اصالت عدم نقل

- یعنی قاعده‌ای نداریم مبنی بر این که اصل در هر سیره و ارتکازی این است که اگر در امروز وجود دارد، در گذشته هم وجود داشته؛ مگر این که خلاف آن ثابت شود.
- اگر چنین قاعده‌ای با این عرض عریض وجود داشت، به آن ملتزم می‌شدیم؛ اما آن مقدار که جزو مسلمات بحث اصول است و برای آن دلیل داریم، همین اصالت عدم نقل است که در حوزه‌ی الفاظ کاربرد دارد.

۱. اصالت عدم نقل

- این بنای عقلایی در زمان خود شارع هم بوده و آن را تأیید کرده است. شاهد آن، مطلبی است که به کثرت در روایات می‌بینیم. ائمه‌ی متأخر علیهم السلام روایاتی را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کردند و هیچ وقت نمی‌گفتند: این الفاظ بیش از صد سال پیش صادر شده و معانی آنها غیر آن چیزی است که امروز به کار می‌بریم!

۱. اصالت عدم نقل

- به عبارت دیگر آنها همین روش عقلایی را داشتند و می دانستند مخاطبی که الآن لفظ را می شنود، ظهور فعلی را در فهم لفظ معیار می داند. در عین حال فرمودند: این ظهور فایده‌ای ندارد، به آن استناد نکنید، بروید ظهور قبلی را کشف نمایید و شما نمی توانید به استناد این ظهور نسبت به ظهور گذشته قضاوتی داشته باشید!!!

۱. اصالت عدم نقل

- بله شارع مثل بسیاری اشخاص دیگر که در یک مبحث علمی یا مذهبی یا... وارد می‌شوند، اصطلاحاتی دارد که خاص به خودش است و به آن مجعولات شرعی می‌گوییم. اما معنای اصطلاح کردن این نیست که بنای عقلایی را بر هم می‌زند.
- او این مبنای عقلایی را تأیید کرده، اما در عین حال معانی برخی الفاظ را آن گونه که خودش می‌خواسته تغییر داده است. لفظ صلاة برای آن مجموعه حرکات و عبارات و لفظ حج برای آن شکل عبادت، از جمله‌ی این مجعولات است که در اصل لغوی به ترتیب برای دعا و قصد وضع شده بودند.

۱. اصالت عدم نقل

- البته این سخن که چنین بنای عقلایی وجود دارد، ربطی به آنچه قبلاً گفتیم ندارد. ما در بحث حجیت ظهور گفتیم: ظهور زمان صدور حجت است. یعنی از آیات و روایات معنایی حجت است که در زمان صدورشان ظهور در آن داشتند. بنابراین قایل نیستیم که اگر آیه یا روایتی در فرهنگ امروزی ظهور تازه‌ای پیدا کرد، آن ظهور جدید حجت است.

۱. اصالت عدم نقل

- بحث ما این است: چگونه ظهور زمان نص را کشف کنیم؟ ما از کجا می‌توانیم بفهمیم عباراتی که مثلاً امام صادق علیه السلام فرمودند و زرارہ و دیگر راویان آنها را برای ما نقل کردند، نزد آنان چه معنایی داشته است؟

۱. اصالت عدم نقل

- در اینجا دو راه پیش رو داریم:
- یکی آن است که به شیوه‌ی **نقلی**، به گزارش‌های لغوی مراجعه کنیم تا بتوانیم معنای مورد نظر در آن زمان را کشف کنیم.
- راه دیگر این است که به ارتکازات لغوی خویش به عنوان اهل زبان و به عنوان کسی که با زبان انس دارد، مراجعه کنیم. با همین مراجعه به ارتکازات لغوی یا معانی‌ای که امروز لغوی‌ها برای این الفاظ بیان می‌دارند، معنای این الفاظ را در گذشته کشف می‌کنیم و این همان اصالت عدم نقل است.

۱. اصالت عدم نقل

- به بیان دیگر اصالت عدم نقل یک اصل اثباتی است. اثبات این که آنچه امروز لفظ در آن ظهور دارد، در گذشته هم ظهور در همین داشته است. بنابراین از مبنایی که قبلاً گفتیم - ظهور زمان صدور حجت است - عدول نکرده-ایم.

۱. اصالت عدم نقل

- اضافه بر این، توجه به این مطلب نیز لازم است که حتی وقتی در مورد یک لفظ به گزارش‌های تاریخی مراجعه می‌نماییم، به کتاب‌های لغتی مراجعه می‌کنیم که در آن زمان نوشته شده‌اند؛ مثل مقایسه ابن فارس که ریشه‌ی لغوی و استعمالات لفظ را بیان می‌کند.

۱. اصالت عدم نقل

- از کجا معلوم الفاظی که ابن فارس به کار برده همان معنایی را داشته باشند که امروز ما از آن الفاظ در زبان عربی می‌فهمیم؟! این کتاب بیش از هزار سال پیش نوشته شده است. بر اساس چه مبنایی ما می‌توانیم با مراجعه به آن کتب، معنای مورد نظر در آن زمان را کشف کنیم؟ همان طور که مشاهده می‌شود ما در اینجا هم از اصالت عدم نقل استفاده می‌کنیم.
- یعنی حتی در آن جا که به ظاهر به شیوه‌ی نقلی و تاریخی عمل می‌کنیم، در واقع از اصالت عدم نقل بهره می‌بریم.

۱. اصالت عدم نقل

- به بیان دیگر همواره بین ما و اسناد تاریخی فاصله‌ای وجود دارد و ما دایم در صدد پر کردن آن فاصله نیستیم و اصولاً اگر هم بخواهیم، نمی‌توانیم. زیرا فرضاً برای این که بفهمیم مثلاً ابن فارس الفاظ را در چه معنایی به کار برده، به یک لغوی معاصر او مراجعه می‌نماییم که او هم اگرچه فاصله‌ی زمانی کمتری دارد، اما به هر حال متصل به زمان ما نیست و ما نیازمندیم که معانی الفاظ را در نزد او هم کشف کنیم.

۱. اصالت عدم نقل

• از این رو، ناچاریم برای فهم معانی در نزد او به یک لغوی دیگر که از حیث زمانی نزدیک او است، مراجعه کنیم. بدین ترتیب باید یک سلسله‌ای از لغوی‌ها را پیدا کنیم که تا زمان ما امتداد دارند و با مراجعه‌ی یکی یکی آنها به سمت گذشته، به معنای لغوی هزار سال پیش مثلاً دست یابیم. در حالی که چنین امری معمولاً در اسناد تاریخی محقق نمی‌شود. بنابراین ما همیشه از اصالت عدم نقل استفاده می‌کنیم، حتی در آنجا که به ظاهر از شیوه‌ی نقلی بهره می‌جویم.

• . ر.ک: دفتر ششم، بخش اول، فصل سوم.

۱. اصالت عدم نقل

- البتہ بعضی‌ها مثل صاحب کفایہ خیلی مختصر اشاره کرده‌اند که اگر مرجع اصالت عدم نقل، استصحاب باشد، اصل مثبت خواهد بود؛ یعنی لازم‌اش این است که لوازم عادی یا عقلی مستصحاب را حجت بدانیم. در حالی که چنین نیست یعنی لوازم عادی یا عقلی را حجت نمی‌دانیم.
- البتہ این بحث باز مطرح است که آیا بنای عقلایی یک بنای مستقل است که مفادش اصالت عدم نقل است یا یکی از شعبات اصالت ظهور است؛ بدین معنا که یکی از آثاری که عقلا در باب حجیت ظهور دارند، این است که ظهور این لفظ در گذشته با ظهور این لفظ در زمان حال یکی است.
- مثل اطلاق لفظ «مستخدم» بر وزیر که امروز امر مستهجنی است، در حالی که در گذشته مستهجن نبود؛ زیرا در آن روزگار به هرکس که در استخدام دولت بود، مستخدم می‌گفتند.